



کرونا

با اعلام نقشه جدید رنگ بندی شهرهای ایران براساس کرونا، همه مراکز استان‌ها و کلانشهرها در وضعیت قرمز قرار گرفته‌اند. این خبر بازتاب زیادی در شبکه‌های اجتماعی داشت، انتقاد از وضع نشدن قوانین سختگیرانه برای نوروز و برقراری و انجام سفرهای

نوروزی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که درباره آن در شبکه‌های اجتماعی می‌خوانیم و کاربران زیادی هم از لزوم تعطیلی می‌نویسند هر چند خیلی‌ها هم به این اشاره می‌کنند که تعطیلی آسیب فراوانی به کسب و کارها می‌زند: «دیشب آخرین کنسرت در کیش برگزار شد و امروز اعلام وضعیت قرمز شد»، «رنگ بندی شادی که ستاد ملی کرونا برامون در نظر گرفت: البته با کمک و همراهی مردم دل به نشاطی که از جاده و سفر نوروزی شون نگذشت»، «در

وضعیت قرمز مگه نباید بازار تعطیل بشه؟ بازه که»، «آبی کم‌رنگ با خط‌های سفید ریز ندارین؟»، «خداقوت! چیزی نمونه دیگه. یک همت کنیم اون ۶۲ تا رو هم قرمز کنیم دیگه تمومه»، «پاز هم رسیدیم به هشتک» تعطیل کنید» ظاهرًا، حالا چند روز طول می‌کشد درباره تعطیلی چند روزه تصمیم‌گیری شود؟»، «طبق بررسی اپیدمیولوژیکی که ما کردیم (ولی در حد چاپ مقاله نبود) به این نتیجه رسیدیم که، اعلام خطر و وضعیت قرمز و ترسوندن مردم و توییت کردن و... هیچ کمک برای مردم تأثیری در شلوغی‌های اجتماعی نداره، فقط و فقط تعطیل کردن مؤثره»، «جرات نمی‌کنم کانال اخبار و باز کنم، اگر تعطیل نکرده باشن چی؟ یعنی

کلاب هاوس بومی

کلاب هاوس این روزها ماجر | حیات‌ترین شبکه اجتماعی است. هم‌به‌دلیل امکانات تازه‌اش برای کاربران و هم به‌دلیل حضور سیاستپون در آن و حرف‌های انتخاباتی شان. دیروز بحث بومی‌سازی کلاب هاوس مورد توجه کاربران قرار گرفت چون حقوقی و امور مجلس مرکز ملی فضای مجازی از بخش خصوصی خواست مشابه داخلی کلاب هاوس را ایجاد کند.

کاربران زیادی به پروژه‌های مشابه این بومی‌سازی اشاره کردند و از حرف‌هایی که برای فیلتر شدن کلاب هاوس زده می‌شود نوشتند: «می‌گم حالا می‌خواین به چند روز چیزی رو بومی نکنید و همین بومی‌هایی رو که تو این چند سال کردید، به بررسی مجددی بفرمایید.» «دوباره فراره به چند میلیاردوام و به چندان سُرور در اختیار تورچشمیا قرار بگیره و به‌خاطر اینکه به کسب و کار شون لطمه‌ای وارد نشه هم کلاب‌هاوس فیلتر بشه تا بتونن بدون قیپ، مخاطب‌شون رو جذب کنن»، «خبر کوتاه بود. مرکز ملی فضای مجازی خواستار ایجاد کلاب هاوس بومی شد»، «فکر کن الان به تعداد کشورهای دنیا دارن کلاب هاوس داخلی می‌سازن، مثل اون لامبورگینی»، «روزنامه کیهان امروز با کلاب هاوس گیر داد بالاخره. آخرین باری

تلفن: ۰۸۸۷۶۱۷۲۰
تمایر: ۰۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۰۸۸۷۶۹۰۷۵
پایکد: ۰۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳
روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
مندوق پستی: ۰۳۳۸۸-۱۵۸۷۵ / شور مشترکین: ۰۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌چم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
چاپخانه جام چم برتر برنا
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه اینزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewsaper.ir



سرخان این هنرمند نقاش روز گذشته به‌عنوان چهره «هنر انقلاب» در سال ۱۳۹۸ انتخاب شد.

چشم‌انداز جشنواره تئاتر فجر در سال ۱۴۰۰ را چگونه می‌توان تصویر کرد

استفاده از ظرفیت‌های آنلاین

اداره کل هنرهای نمایشی مثل برخی دیگر از نهادهای وزارت ارشاد مرغ‌عزا و عروسی هنر در کشور است. بودجه آن بسیار ناچیز است که مجلس و دولت در اختیارش می‌گذارند اما باید پاسخگوی تمام وامضیبت‌های عرصه نمایش در اقصی نقاط کشور باشد اما همین اندک بودجه اداره کل نیز متأسفانه نمی‌تواند خارج از روال و بند وبنصره هزینه شود وگرنه بهترین راه کمک به درمان و معیشت هنرمندان تئاتر به‌صورت مستقیم بود، بویژه در استان‌ها که

هنرمندان در شرایط سختی به‌سر می‌برند. در چنین وضعیتی، برگزاری جشنواره‌ها و بویژه جشنواره فجر به‌صورت آنلاین امری پسندیده بود و تجربه‌هایی به‌همراه داشت که حتماً می‌تواند در جشنواره سال آینده و در فراخوانی که منتشر خواهد شد مد نظر قرار بگیرد. به‌عنوان نمونه در دوره قبل نیز طراحی و برنامه‌ریزی شد اما درست چند روز مانده به جشنواره، طبق دستور برگزاری فیزیکی جشنواره نیز در دستور کار قرار گرفت. تنها بخشی از برنامه‌ریزی آنلاین تحقق یافت و مدیران اداره کل و عوامل ستادی جشنواره در مدت بسیار اندکی برگزاری فیزیکی جشنواره را با تماشاگر محدود تدارک دیدند. بخش تله تئاتر و گزارش صحنه‌ای به‌جشنواره افزوده شد که باید بخش گزارش صحنه‌ای با آموزش گروه‌هایی که به ضبط و کارگردانی فنی و صدابرداری آثار مشغولند بویژه- در شهرستان‌ها- تحت آموزش قرار بگیرند. افتتاح تلویزیون تئاتر ایران اقدام مهم دیگری است که علاوه بر کارکردهای رسانه‌ای

یادداشت



رضا حامدی‌خواه مدرس دانشگاه فیلسان، کارگردان تئاتر

شرمندگی هنری یا سندروم استاندال چیست؟

هنگام دیدن یک اثر هنری بسیار زیبا چه حالات و احساساتی را تجربه می‌کنید؟ غرق در لذت می‌شوید، مسحور می‌شوید و تحسین می‌کنید یا... آبی می‌دانستید زیبایی می‌تواند برخی افراد را بیمار کند؟

استاندال؛ نویسنده شهیر کتاب سرخ و سیاه نخستین کسی بود که درخصوص حالاتی که هنگام مشاهده آثار هنری به آن دچار شد، گزارش کرد و به همین دلیل نام این سندروم به اسم وی ثبت شد. البته سندروم استاندال نام‌های دیگری مانند سندروم فلورانس،



هایپرکولجزمیا هم دارد. استاندال در سفر خود به شهر فلورانس و حین بازدید آثار زیبای این شهر دچار حالاتی شد که در کتاب «تاپل و فلورانس: سفری از میلان تا راجیو» چنین توصیف کرده است: «من به وجد آمده بودم. از بودنم در فلورانس و توانایی لمس مجسمه‌هایی که پیش از این ندیده بودم به وجد آمده بودم. همه چیز با من حرف می‌زد. کم‌کم دچار تباهی قلب شدم انگار یک دفعه جان از بدنم خارج شده باشد احساس کردم همین الان است که غش کنم.»

پس از آن روانپزشک‌های بیمارستان سانتاماریا متوجه شدند که افراد دیگری نیز هنگام بازدید از آثار باشکوه و زیبا علائمی مشابه با آنچه استاندال توصیف کرده را تجربه کرده‌اند؛ علائمی مانند سرگیجه، گرگرفتگی، تپش قلب، تعریق، اندوه و حتی غش. در سال ۱۹۷۹، یک روانپزشک ایتالیایی پس از بررسی گردشگران شهر فلورانس این سندروم را نوعی «شرمندگی هنری» توصیف کرد.

گویی این افراد در مواجهه با این حجم از زیبایی دچار نوعی شوک می‌شوند و به‌همین دلیل تنها درمان‌های اورژانسی برای این افراد انجام می‌شود و بعد از چند روز علائم از بین می‌رود. هنوز اختلاف نظرهای بسیاری درخصوص و شکست میخوره در بین متخصصان وجود دارد و نیاز به بررسی‌های بیشتری هست.

با این حال اگر این سندروم برایتان جالب است و از علاقه‌مندان به فیلم‌های ترسناک هستید فیلم «The Stendhal syndrome» را به‌کارگردانی داریو آرجنتو را ببینید. اگر هم اهل مطالعه هستید، بد نیست بدانید رابرت ویسکوزی در رمان استوریا به این بیماری اشاره‌هایی داشته است.

حسن روح الامین: هر تعریفی در دنیا می‌تواند برای انسان تخریب داشته باشد اگر خودش را تربیت نکرده باشد

احساس می‌کنم بعد از اینکه انسان عمرش تمام شود، باید درباره اوو کارهایش نتیجه‌گیری صورت گیرد واینکه آیا کارنامه موفق داشته است یاخیر؛ اما در هر حال این انتخاب برای من ممکن است تخریب به‌همراه داشته باشد و ممکن است برای دیگران سبب رشد شود، یعنی دیگرانی که قصد دارند در این مسیر فعالیت کنند، ممکن است مسیری روشن ببینند اما در هر صورت هر تعریفی در دنیایمی‌تواند برای انسان تخریب داشته باشد اگر خودش را تربیت نکرده باشد.

سرخان این هنرمند نقاش روز گذشته به‌عنوان چهره «هنر انقلاب» در سال ۱۳۹۸ انتخاب شد.

و پژوهشی بسترى است برای فعالیتهای روزآمد در زمینه نمایش تلویزیونی که تقویت برای سال آتی در گرو تولید متناسب تصویری در کشور است. بودجه آن بسیار ناچیز است که الزاماً تئاتر نیست. هر چند در دوره کرونا زیر ساختی است که اداره کل هنرهای نمایشی با حمایت و خرید آثار تصویری هنرمندان می‌تواند به حیات گروه‌های نمایشی کمک شایان توجهی کند. نکته دیگر آن که این تلویزیون باید همچون ارکان یک شبکه، ساختار و مدیریت سازمان یافته‌ای داشته باشد تا بتواند در دوره کرونا و بعد از آن مهم‌ترین رسانه و محل رجوع هنرمندان باشد، در غیر این صورت به یک vod معمولی و مانعی برای رقبای بخش خصوصی بدل خواهد شد. سال ۱۴۰۰ با چهل سالگی جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر تقارن دارد و مانند دیگر ارکان اجتماعی، هنرهای نمایشی نیز دست به گریبان پدیده جهانی کروناست؛ اما در چنین چتره‌ای، کوچک‌ترین اشتباه و اقدام نسنجیده‌ای که ناشی از هیجان زدگی، فشار معیشتی و یا منافع شخصی و گروهی عده‌ای باشد، در خوشبینانه‌ترین حالت، تئاتر در حال احتضار و روبه موت را، با انواع مسکن‌ها و اقدامات اورژانسی همچنان محتضر، حفظ خواهد کرد. نخستین هدف سستاندراگران از صدر تا ذیل در شرایط کنونی باید تأمین معیشت و پوشش حمایتی از کسانی باشد که اشتغال آنها به خطر افتاده است. در پایان خوشبینانه به چهلمین جشنواره تئاتر فجر می‌نگرم و پیشنهاد می‌کنم با همان شور و حال ایام جشنواره چند جلسه برای ارزیابی، اصلاح و پیدا کردن مسیرهای تازه برگزار گردد و سپس از هم‌اکنون برای جشنواره چهلم با فرض حاکم بودن کرونا برنامه‌ریزی شود.

به‌بهبانه انتشار یک مجله تازه برای نوجوانان

سیزده، سر خط زندگی است

در حوزه بزرگسالان کمابیش مجلاتی در زمینه فرهنگ و هنر و ادبیات پیدا می‌شود اما اگر بخواهید دنبال مجله‌ای برای فرزند نوجوان خود باشید که سویه‌های فرهنگی و هنری داشته باشد کار کمی بیخ پیدا می‌کند. مسأله این جاست که به دلایل بسیار موجه و غیرموجه حوزه مکتوب ما در این زمینه ضعیف و خلأ عمیق در این بخش وجود دارد که جز با وارد گود شدن نهادهای فرهنگ و مؤسسه‌های خصوصی و غیر خصوصی و البته تیم آگاه و محیط به این حوزه، پرنخواهد شد.

یکی از نوقدم‌هایی که به تازگی پایه این عرصه گذاشت مجله «سیزده» است که صاحب‌امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر آن زکیه شادلول است و تحریریه‌ای حرفه‌ای و البته با کیفیت چاپ و طراحی گرافیک بسیار بالایی آن را برای نوجوانان سرزمین‌مان تدارک دیده است. اولین شماره این مجله که به تازگی منتشر شده چنین عنوانی دارد.

سردبیر مجله درباره انتخاب چنین عنوانی می‌نویسد: «نمایشنامه «بالاخره این زندگی مال کیه» اثری از برایان کلارک است که در اصل برای اجرا در تلویزیون نوشته شد اما پس از روبه‌رو شدن با موفقیت‌های بسیار زیاد و

اجرا شدن در کشورهای مختلف و همچنین ساخته شدن فیلمی بر اساس آن به‌صورت کتاب نیز منتشر شد. در ایران این کتاب با ترجمه احمد کسائی‌پور در انتشارات کارنامه منتشر شده و با کارگردانی اشکان خیل‌نژاد روی صحنه نمایش رفته و عنوان پرونده شماره اول مجله ماست.

«سیزده»، در انتخاب پرونده‌ها برای هر شماره تلاش می‌کند از عنوان یک کتاب، فیلم یا یک اثر هنری وام گرفته و برای آن عناوین بازتولید کند. عنوان شماره اول با پیشنهاد و همفکری تیم نوجوان تحریریه انتخاب شد، چرا که این نوجوانان تلاش می‌کنند در مالکیت زندگی خود نقش مهمی ایفا کنند و در این راستا دست به تلاش بزنند.

این بچه‌ها به نوعی با شعار «بالاخره این زندگی مال کیه» مخاطب را به یک چالش دعوت کرده‌اند، مخاطب نوجوان را دعوت به چالش حضور در یک رسانه و مخاطب بزرگسال را دعوت به دیدن و شنیدن صدای نسلی نو که قرار است عمیق‌تر بیندیشد و جسورانه‌تر بیان کند.» نکته جالب و قابل تحسین اینکه تحریریه این مجله را نوجوان‌ها تشکیل می‌دهند و چهره‌های شناخته شده‌ای که روزگاری نوجوانانی پرشور بودند هم در کنار آنها حضور دارند و به تیم «سیزده» مشاوره می‌دهند. در این شماره، یادداشت‌هایی خواندنی روی کاغذ آمده از جمله «پرویز»، «کریم‌خان قنطاطع ایران‌شهر»، «تو چراغ خود برافروز»، «بنویسیم یا منتظر بمانیم کسی بیاید.»

عکس نوشت

تصور ما از کتابخانه به کتاب و قفسه‌های چوبی است. اما یک معلم هندی و همسرش در کلکته جنوبی هند با همکاری یک مغازه دار کتاب دوست، یخچالی راه‌اندازی کرده‌اند که در آن به‌جای خوراکی پر از کتاب است. آنها این کتابخانه خیابانی رایگان را با هدف القای عادت‌های مطالعه و ایجاد یک جامعه کتابخوان راه‌اندازی کرده‌اند

و هر فردی می‌تواند هر زمانی که خواست، کتابی را از داخل این یخچال به خانه ببرد و تا

ژانر وحشت هم برای نوجوانان مثل بقیه ژانرهای ادبی است

ژانر وحشت هم مانند دیگر ژانرهای ادبی است. برخوردی که ما با ادبیات داریم، کودک و نوجوان با آن ندارد. البته لازم به ذکر است که ادبیات کودک از ادبیات نوجوان مجزاست. آنطور قصه‌های است که برای بچه‌ها بسیار عجیب و غریب بر بچه‌ها بگذارد، این اتفاق نمی‌افتد. بچه‌ها با ادبیات آن برخوردی را می‌کنند که به وسیله آن از این جدا شوند و در تخیل خود سیر کنند و تجربیاتی کسب می‌کنند که ممکن است در دنیای واقعی امکان کسب آن تجربه را نداشته باشند و ژانر وحشت هم این امکان را به خوبی فراهم می‌کند و پراز عناصری است که برای بچه‌ها هیجان‌انگیز است. قصه‌های غیرواقعی را که در واقعیت وجود ندارد و تقریباً غیرممکن است بچه‌ها خیلی دوست دارند و می‌توانند هیجان شخصیت‌های آن کتاب را لمس کنند و این هیجان برایشان خوشایند است.

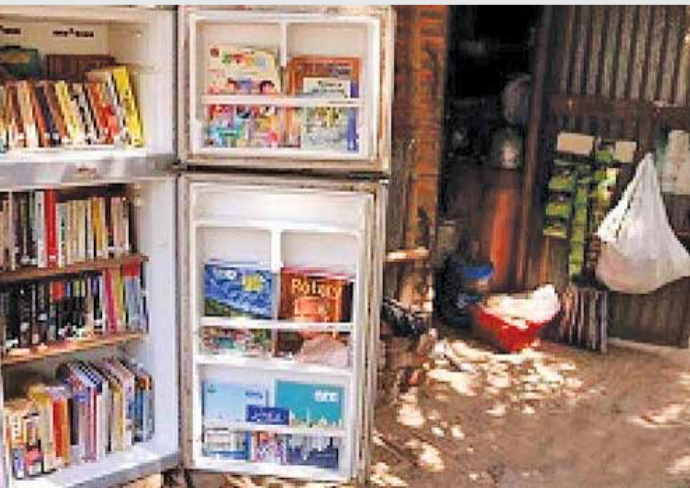
تلفی من در مواجهه با فشر کودک و نوجوان که البته شاگردان بسیاری هم از این گروه سنی داشته‌ام این است که خیلی‌ها وقتی کتاب را تمام می‌کنند آن را می‌پندند و همانجا هم قصه تمام می‌شود. یعنی لزوماً آن حس را با خود به دنیای واقعی نمی‌آورند. همان‌طور که ممکن است یک کتاب رزال را بخوانند و مثلاً از مرگ شخصیت داستانی ناراحت شوند یا یک کتاب بازمه و طنز بخوانند و بخندند. یا یک کتاب تخیلی بخوانند و سرگرم شوند. منظور این است که برخورد بچه‌ها با ادبیات متفاوت است با چیزی که ما به آن فکر می‌کنیم و می‌خواهیم از دور تخیل ما باشیم. البته بازهم تأکید می‌کنم که گروه سنی کودک و نوجوان با هم متفاوت است. ژانر وحشت هم مثل بقیه ژانرهای ادبی است و چرا باید فکر کرد که باید بچه‌ها را از این نوع ادبی دور کرد؟ و یا چرا باید فکر کرد که بچه‌ها را باید از تمام چیزهایی که فکر می‌کنیم آزاردهنده است، دور نگه داشت؟

هر آدمی به اندازه خودش در زندگی تجربه‌هایی را دارد که ادیتش می‌کند و حال چه بهتر که در محیط امنی مثل ادبیات بعضی از این حس‌ها را تجربه کند و بعد آماده شود اگر در زندگی واقعی با آن مواجه شد چه برخوردی داشته باشد. من روانشناس نیستم اما

برخوردی که با ادبیات و با گروه سنی کودک و نوجوان داشته‌ام به این نتیجه رسیده‌ام. ما در حوزه تألیف داستان‌های وحشت نوجوانان نمونه‌های خیلی بکر نداریم. البته در ترجمه هم همین است. خیلی‌ها تکرارکننده نمونه‌های پیش از خودشان هستند. ادبیات ژانری این خصوصیت را دارد و خیلی از الگوهای پیش ساخته تبعیت می‌کند. در خارج از ایران هم همین است. ترجمه‌های کتاب‌های ژانر وحشت را که نگاه کنید می‌بینید آنها هم تجربه خیلی عمیق و یگانه نداشته‌اند. آنها هم معمولاً تجربیات کتاب‌های پیش از خود را تکرار می‌کنند. بنابراین فقط منحصر به ادبیات کودک ایران نیست.

گاهی ما سراغ کتاب‌هایی می‌رویم که خودشان کمی چیز دیگری هستند و این باعث می‌شود که یک پله عقب‌تر ببینیم در صورتی که قصه‌های عامیانه ما می‌توانند به نویسندگان ما بسیار کمک کند. نه فقط به قصه وحشت بلکه به قصه‌های فانتزی و علمی-تخیلی هم می‌تواند کمک کند تا نویسنده به کمک این عناصر قصه‌ای خلق کند که برای بچه‌ها هیجان‌انگیز باشد.

تجربه‌هایی هم بوده که مخاطب از آن استقبال کرده است. مثل تجربه آقای گلشیری. البته باید بگویم که جای فضاهای متفاوتی که با کمک عناصر قصه‌ای قدیمی خودمان آفریده شده خالی است.



یک ماه بازگرداند. در این یخچال حدود ۱۰۰ کتاب قرار گرفته و معلم هندی می‌گوید: «دنبال چیزی بودیم که جای زیادی را اشغال نکند؛ علاوه بر این که کتاب‌ها در آن تمام طول سال ایمن نگاه دارد و چه چیزی بهتر از یک یخچال شکسته!»

بعضی‌ها انتقدربه دیگران وفادارند که به‌خودشان خیانت می‌کنند

یادداشت



مریم محمدخانی نویسنده و مدرس ادبیات کودک و نوجوان